

بررسی جنایت نسل‌کشی

"با مطالعه موردی جنایات انجام گرفته در سردشت و حلبچه"

سید جعفر حسینی^۱، رحیم وکیل زاده^۲، حسن موثقی^۳

۱. دانشجوی دکتری ۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز ۳. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
(دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۵، پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲)

چکیده

سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود در دسامبر ۱۹۴۶ میلادی قطعنامه شماره ۹۶ - ۱ را تصویب و صراحتاً تأیید کرد که به موجب حقوق بین‌الملل نسل‌کشی جرم است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند. متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر به موجب قطعنامه شماره ۲۶۰ - ۱۱۱ متن کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرار داد. در جنگ تحمیلی استکبار جهانی علیه ایران اسلامی نیز رژیم بعثی عراق در چندین نوبت و در سکوت مجامع بین‌الملل دست به این جنایت زده است. در این نوشتار تلاش شده است جنایت نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل و جنایات انجام‌گرفته در سردشت و حلبچه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. جنایت نسل‌کشی از مهمترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن تأثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از ابزار فیش‌برداری با مطالعه کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. با توجه به نتایج پژوهش برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جنایات ضد بشری باید اولاً: برای ثبت رسمی و حقوقی بمباران شیمیایی سردشت و حلبچه به‌عنوان نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت توسط نهادهای ذی‌ربط اقدامات لازم انجام شود. ثانیاً: با توجه به اینکه اصل زمان در پیگیری جنایات جنگی مطرح نیست و ملت‌های آسیب‌دیده در هر زمان می‌توانند با استفاده از شواهد و مدارک به اقامه دعوا در این زمینه بپردازند، پیگیری‌های حقوقی در عرصه داخلی و بین‌المللی برای به‌محاکمه‌کشاندن شرکتها و افراد یا دولتهایی که در تأمین و تجهیز رژیم صدام به سلاحهای شیمیایی نقش داشتند، معمول شود.

کلید واژه‌ها: نسل‌کشی، کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، مصادیق نسل‌کشی، نسل‌زادی در

سردشت و حلبچه

مقدمه

در جهان کنونی با وجود اینکه جنایت نسل‌کشی بعنوان فجیع‌ترین جنایت در عرصه بین‌المللی شناخته شده است ولی جهانیان به دفعات شاهد رخ دادن آن بوده و هستند. قتل‌های انجام‌یافته توسط خمرهای سرخ در اواخر دهه ۷۰ در کامبوج و عیدی امین در اوگاندا در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که به قتل هزاران نفر منجر شد، قتل عام توتسی‌ها توسط هوتوها در دهه ۹۰ در رواندا، قتل عام فلسطینیان در صبرا، شتیلا و غزه توسط رژیم صهیونیستی، قتل عام شیعیان عراق در دهه ۹۰ توسط صدام حسین، کشتار مسلمانان بوسنی، قتل عام شیعیان بحرین توسط حاکم آن کشور، کشتار مسلمانان در برمه، قتل عام مردم یمن توسط نیروهای سعودی و بسیاری از موارد دیگر، تنها قسمتی از جنایاتی است که در راستای اجرای سیاست نسل‌کشی (Genocide) توسط جنایتکاران انجام شده و می‌شود.

با توجه به اهمیت این جرم مهم بین‌المللی که تاریخ بر پیشانی ستمگران خود وانشانده است، این سؤال مطرح می‌شود که اولاً آیا کشتار اکراد در شهرهای سردشت و حلبچه در سال ۱۳۶۶ شمسی، نسل‌کشی محسوب می‌شود؟ ثانیاً عکس‌العمل مجامع بین‌المللی در این جنایات چه بوده است؟ پاسخ به این سؤالات به بررسی دقیق‌تر موضوع جنایت نسل‌کشی می‌انجامد. ما در این نوشتار ابتداءً به کلیاتی در مورد مفهوم و معنای نسل‌کشی و تاریخچه ممنوعیت آن پرداخته، سپس سلاحهای کشتار جمعی و بالاحص تسلیحات شیمیایی و در نهایت جنایات انجام یافته توسط رژیم بعثی عراق (کشتار اکراد در سردشت و حلبچه) و اقدامات مجامع بین‌المللی را در این خصوص مورد تتبع قرار خواهیم داد.

مبحث اول: نسل‌کشی

جنایت نسل‌کشی از شنیع‌ترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن تأثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. جنایت نسل‌کشی جدی‌ترین و شدیدترین جنایت علیه بشریت است و امروزه در میان سایر جرم‌های بین‌المللی، جرم جرم‌ها محسوب می‌شود (عزیزی و حاجی، ۱۳۹۰: ۱۵).

گفتار اول: تعریف و ماهیت جنایت نسل‌کشی

اصطلاح نسل‌کشی ترجمه عبارت لاتین Genocide (ژنوسید) است که برگرفته از ترکیب دو عبارت یونانی genos که به معنای نژاد، گروه انسانی و caedere به معنای از بین بردن، نابود ساختن و کشتن است. این اصطلاح در فارسی به نسل‌کشی، کشتار جمعی و نسل‌زدایی ترجمه شده است. اگرچه ارتکاب این جنایت با توجه به مصادیق آن ملازمه با قتل ندارد و برخی مصادیق آن بدون کشتن محقق می‌شود.

گفتار دوم: تاریخچه جنایت نسل‌کشی

پیشنهاد جرم محسوب شدن نسل‌کشی ابتدا در سال ۱۹۳۳ میلادی از سوی حقوقدان بنام لهستانی رافائل لمکین (Raphael Lemkin) داده شد. وی در جریان پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا در مادرید پیشنهاد کرد که نابودسازی گروه‌های نژادی، مذهبی یا اجتماعی از لحاظ حقوق ملل جرم محسوب شود. او این عقیده را در کتاب خود تحت عنوان نقش یکنواخت‌سازی حقوق جزا که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد به تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار داد.

از دیدگاه رافائل لمکین این جنایت عبارت از نابودی یک ملت - یا یک قوم و منظور از نسل‌کشی ضرورتاً نابودی فوری یک ملت نیست، بلکه منظور طرحی است که مشتمل بر یک سلسله اعمال متفاوت که بنیادهای اساسی حیات گروه‌های ملی را به ویرانی می‌کشد تا در نهایت به انهدام این گروه‌های ملی و نابودی امنیت شخصی، آزادی، تندرستی، شایستگی و همچنین حیات افرادی است که به این گروه‌ها تعلق دارند. نسل‌کشی به حیات یک گروه ملی به عنوان یک موجود توجه دارد و اعمالی را باعث می‌شود که متوجه افراد، نه به لحاظ برخورداری از اهمیت فردی، بلکه به‌عنوان اعضای گروه ملی است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۶۳ - ۶۲). نسل‌کشی در منشور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب شده است.

مطابق ماده ۶ (c)، جرائم علیه بشریت عبارت است از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده‌کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از اینکه این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر، پس از آن، سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود قطعنامه شماره ۹۶ - ۱ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که نسل‌کشی به موجب حقوق بین‌الملل جرم است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌موجب قطعنامه شماره ۲۶۰ - ۱۱۱ متن کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرارداد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجراء شده است.

نکته قابل توجه این که به‌رغم نسل‌کشی‌های مختلفی که در مکانهای گوناگون دنیا رخ داده است تا کنون هیچ دولتی بیان نکرده است که این عمل جرم نیست و نظر عمومی آن است که امروزه موضع حقوق بین‌الملل راجع به نسل‌کشی همان است که در کنوانسیون نسل‌کشی آمده است. دیوان بین‌الملل دادگستری نیز حدود پنجاه سال قبل در دعوی معروف Reservations Case بر موقعیت جرم نسل‌کشی به‌عنوان یک جرم بین‌المللی تأکید کرده است و کمیسیون حقوق بین‌الملل هم در ماده (۱۲) ۱۹ پیش‌نویس قانون جرائم صلح و امنیت در تعریف نسل‌کشی از کنوانسیون ۱۹۴۸ تبعیت کرده است.

ماده ۱۱ کنوانسیون نسل‌کشی را این‌چنین تعریف می‌کند: «در کنوانسیون حاضر نسل‌کشی به معنی ارتکاب هر یک از اعمال زیر است که به قصد نابود کردن همه یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌گیرد:

۱. کشتن اعضای گروه
 ۲. ایراد جراحت جسمانی یا روانی شدید به اعضای گروه
 ۳. عمداً شرایطی را برگروه تحمیل کردن به منظور آنکه موجب نابودی کلی یا جزئی آن شود.
 ۴. تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از تولید مثل در بین اعضای گروه
 ۵. انتقال اجباری فرزندان گروهی به گروه دیگر
- کنوانسیون علاوه بر مباشرت در نسل‌کشی، تحریک و شروع به نسل‌کشی و تبانی برای ارتکاب آن و معاونت در آن را نیز قابل مجازات دانسته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

گفتار سوم: ارکان جنایت نسل‌کشی

برای اینکه یک عمل جرم تلقی شود، باید تمام ارکان و عناصر آن محقق شود و اگر یکی از عناصر وجود نداشته باشد جرم یا ناقص است و یا اصلاً آن جرم واقع نمی‌شود. هر جرم از رکن قانونی یعنی متن قانون که یک عمل را جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین کرده است، رکن مادی یعنی همان فعل یا ترک فعل که قانون آن را ممنوع اعلام کرده است، رکن معنوی یعنی قصد و اراده آگاهانه مرتکب به انجام عمل مجرمانه بر خلاف قانون تشکیل می‌گردد.

۱. رکن قانونی جرم نسل‌کشی: براساس اصول کلی حقوق کیفری، تنها اعمالی قابل مجازات هستند که قانون آنها را جرم شناخته و مجازاتی برای آنها پیش‌بینی کرده باشد، هم‌چنین هیچ فردی را نمی‌توان بر اساس قانونی که بعداً عملی را جرم و قابل مجازات تلقی کرده است مجازات نمود، اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات در حقوق بین‌المللی نیز پذیرفته شده و در کنوانسیونها و مقاله‌نامه‌های متعددی به این امر تاکید شده است. البته برخلاف حقوق داخلی که یک واضح قانونی برای تعریف جرم و مجازات وجود دارد، در عرصه بین‌المللی چنین قانونگذاری وجود ندارد حتی بعد از جنگ جهانی اول به‌رغم فشار افکار عمومی برای مجازات ویلهلم دوم امپراتور آلمان به خاطر ارتکاب جنایات جنگی، دولت امریکا با توسل به اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات با این امر مخالفت می‌کرد، به مرور زمان و با تحول در حقوق بین‌الملل جزایی و قوام حقوق بین‌الملل کیفری عرفی، با توجه به قواعد مسلم حقوق بین‌الملل، جنایت نسل‌کشی قابل مجازات شناخته شد. در سال ۱۹۴۸ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل رسماً کنوانسیون جلوگیری از کشتار جمعی را تصویب کرد و این سند به عنوان عنصر قانونی برای مجازات جرم نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل محسوب و با تصویب اغلب دولت‌ها به عنوان قانون داخلی نیز قابلیت اجرا پیدا کرد.

۲. رکن مادی جرم نسل‌کشی: جنایات نسل‌کشی به یکی از طرق مندرج در ماده ۶ اساسنامه

دیوان کیفری بین‌الملل واقع می‌شود. ماده ۶ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «منظور از نسل‌کشی در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی از حیث هم‌پندارانی ارتکاب می‌یابد. عنصر مادی نسل‌کشی می‌تواند هم از طریق فعل باشد و هم از طریق ترک فعل.» منظور از نسل‌کشی در این ماده به نظر محدود به نابودسازی فیزیکی است. در مذاکرات کنوانسیون نسل‌کشی برخی کشورها مسئله نابودسازی غیرفیزیکی مانند از بین بردن زبان و فرهنگ و آن چیزی که اصطلاحاً پاکسازی نژادی گفته می‌شود را مطرح کردند که در متن نهایی مورد تصویب قرار نگرفت و در اساسنامه دیوان نیز به این امر اشاره نشده است.

۳. رکن معنوی جنایت نسل‌کشی: یکی از وجوه تمایز نسل‌کشی با جرائم علیه بشریت تأکید بیشتر بر عنصر روانی است. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (International Criminal Tribunal for Former Yugoslave) در قضیه جلیسیک (Jelusic) اعلام کرد: درحقیقت این عنصر روانی است که به نسل‌کشی ویژگی خاص خودش را می‌دهد و آن را از یک جرم عادی و سایر جرائم علیه حقوق بشردوستانه بین‌المللی متمایز می‌کند. دادگاه فدرال آلمان نیز در قضیه جرجیک (Jorgic) در سال ۱۹۹۰ مقرر می‌کند: «در جرم نسل‌زدایی، مرتکب قربانی را نه به‌عنوان یک شخص بلکه به‌عنوان عضوی از یک گروه مورد حمله قرار می‌دهد. برای محکوم‌کردن یک نفر به جنایت نسل‌زدایی، باید ثابت گردد که متهم قصد خاص که همان پیوند ذهنی میان نتیجه مادی و حالت روانی فرد است برای نابودکردن دست کم جزیی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و... به دلیل دارا بودن آن ویژگی داشته یا حداقل نسبت به مشارکت در نسل‌کشی به معنای نابودسازی جزیی از یک گروه با اوصاف فوق به دلیل آن اوصاف آگاهی داشته باشد» (شیری، ۱۳۸۷: ۴۰ - ۴۳).

مبحث دوم: مصادیق نسل‌کشی

اعمال جنایتکارانه نسل‌کشی گاهی در قالب اقداماتی قرار می‌گیرد که علیه تمامیت جسمی یک گروه انجام می‌گردد و گاهی علیه موجودیت آن گروه بدون اینکه این عمل مستلزم آسیب جسمی باشد صورت می‌گیرد.

گفتار اول: موضوع جرم

ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به‌عنوان گروه‌های تحت حمایت اشاره دارد. در اینجا این چهار گروه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. گروه ملی: گروه ملی به اقلیتی اطلاق می‌شود که در تابعیت یک دولت بسر می‌برند و با حفظ علائق قومی، مذهبی و زبان از اکثریت حاکم متمایزند. این تعریف تا حدودی مبهم و از

جامعیت لازم برخوردار نیست و برخوردار از حقوق و تکالیف متقابل است.

ب. گروه قومی: به گروه‌های انسانی شامل مجموعه مؤلفه‌های زیست‌شناسی، اجتماعی، زبان‌شناختی، تاریخی و فرهنگی اطلاق می‌شود. البته گروهی از اعضای آن که از زبان و فرهنگ مشترک برخوردارند، گروه قومی تلقی می‌شوند.

ج. گروه نژادی: گروه نژادی متشکل از مجموعه‌ای از انسانها که دارای ویژگی جسمانی و روانی همانند باشند. البته نژاد خصوصیات زیستی اشخاص است که بواسطه ارث از شخصی به شخص هم‌خون او منتقل می‌شود.

د. گروه مذهبی: گروه مذهبی به مجموعه‌ای از اشخاص گفته می‌شود که واجد دین و مذهب مشترک باشند که آداب و شعائر دینی را به یک شکل اقامه می‌کنند.

گفتار دوم: جنایت علیه تمامیت جسمی و روحی

جنایت نسل‌کشی به طرق مختلفی که در ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌الملل مقرر شده است، واقع می‌شود. سه دسته از این نوع جنایت به واسطه آسیب مستقیم که به اعضای گروه وارد می‌کنند عبارت است از:

الف: کشتار (قتل):

حمایت از جان افراد یک اصل کلی است که در اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از بزرگترین جنایاتی که ممکن است واقع شود قتل یک انسان بی‌گناه است. در تمام نظامات حقوقی ملی این امر به‌عنوان جرم شدید شناخته شده و حداکثر مجازات برای آن اعمال می‌گردد. علیرغم اشاره به جرم قتل در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل اول، تعریفی از آن در حقوق بین‌الملل ارائه نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۵۰). برای تعریف قتل معمولاً در حقوق بین‌الملل از حقوق داخلی کمک گرفته می‌شود که همان سلب ارادی حیات از یک شخص زنده بدون مجوز قانونی است (پاد، ۱۳۸۱: ۲۷). به عبارتی دیگر قتل یعنی لطمه به حیات دیگری وارد ساختن خواه بواسطه عمل مادی و فیزیکی باشد خواه بواسطه ترک فعل (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۵۲۸). در متن فرانسوی اساسنامه از کلمه *meurtre* به معنای قتل عمد و در متن انگلیسی *Killing* به معنای کشتن استفاده شده است که به نظر عبارت فرانسوی صحیح‌تر است.

ب: ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه

ایراد صدمه شدید؛ هر نوع عملی است که مستلزم آسیب شدید اعم از جسمانی یا روانی باشد. این اعمال مجموعه اعمالی است که به فوت شخص منجر نمی‌شود. صدمه جسمی، آسیبهایی است که به تن و بدن انسان وارد می‌شود و به‌صورت مادی در آن تغییر ایجاد می‌کند. این اعمال می‌تواند در قالب اعمالی چون شکنجه، هتک ناموس به‌عنف، رفتارهای غیرانسانی، خشونت جنسی و یا

تعقیب و آزار شخص صورت گیرد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در سپتامبر ۱۹۹۸ در حکم محکومیت شهردار سابق باتا صراحتاً تجاوز جنسی را از مصادیق نسل‌کشی به دلیل اینکه با هدف نابودسازی زنان تونسی به‌عنوان بخشی از روند نابودسازی توتسی‌ها انجام می‌شد، ذکر کرد. صدمه شدید روانی نیز عبارت است هر نوع آسیب جدی که وضعیت روانی مجنی‌علیه را دچار اختلال کند و شامل هر نوع شکنجه روحی و روانی، قتل اعضای خانواده در برابر چشمان دیگر اعضای خانواده یا تجاوز به آنها، تهدید و اعمال زور و یا هتک ناموس به‌عنف و هر نوع رفتار غیر انسانی که موجب آسیب جدی روحی و روانی شخص شود. صدمه شدید روانی ممکن است با به‌کارگیری مواد مخدر یا عوامل روانگردان به‌طوریکه قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بینجامد نیز وارد شود.

ج: قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنها منتهی بشود:

این عمل به‌گونه‌ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه می‌گردد و از این طریق باعث از بین رفتن گروه خواهد شد. نمونه‌هایی از اینگونه اعمال: محروم کردن گروه از غذا و یا جلوگیری از تغذیه مناسب، محروم کردن از مسکن، لباس، بهداشت و مراقبت پزشکی به مدت طولانی، تحمیل شرایط سخت زندگی، وادار کردن به کارهای سخت و طاقت فرسا.

گفتار سوم: جنایت علیه موجودیت گروه

برخی مصادیق نسل‌کشی بدون اینکه آسیب جسمانی مستقیم نسبت به یک گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی داشته باشد، موجبات اضمحلال آن گروه را در پی دارد، اگرچه ممکن است همراه با آسیب جسمانی و روانی نباشد. اما این آسیب شرط لازم نیست. این اقدامات به واقع کلیت یک گروه را بدون در نظر گرفتن اعضای آن مورد هدف قرار می‌دهد و از جمله عبارت است از: انجام اقداماتی که به‌منظور جلوگیری از تولید و تناسل یک گروه صورت می‌گیرد و انتقال اجباری یک گروه به گروه دیگر.

الف: انجام اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت می‌گیرد.

این مورد یک اقدام بیولوژیک است. تحمیل شرایطی که هدف از آن جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه به‌منظور اضمحلال و نابودی آن گروه انجام می‌شود، صورت مختلفی به خود می‌گیرد. کمیسیون مقدماتی تهیه کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ انجام اقدامات زیر را از مصادیق نسل‌کشی دانسته است: ۱. عقیم کردن ۲. سقط جنین ۳. جدا کردن عمدی زن و مرد به منظور جلوگیری از تولید نسل (دیهیم، ۱۳۸۰: ۱۴۴). آدلف آیشمن در دادگاه رژیم صهیونیستی به اتهام ممانعت از تولد بچه در میان یهودیان محکوم شد. چرا که تولد و حاملگی زنان را در گتوی ترسین با هدف

نابودی ملت اسرائیل قدغن کرده بود. (دیهیم، ۱۳۸۰: ۱۴۴) دادگاه رواندا در قضیه آکایه‌سو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل‌کشی اعلام کرد.

ب: انتقال اجباری یک گروه به گروه دیگر

در این جا مرتکب با انجام اقداماتی کودکان یک گروه را به گروه دیگر، به‌منظور از بین‌بردن پایه‌های فرهنگی و هویت یک گروه منتقل می‌کند. شعبه اول بدوی دادگاه رواندا در قضیه آکایه‌سو اظهار می‌دارد: جرم تلقی‌کردن انتقال اجباری کودکان یک گروه تحت حمایت، به گروه دیگر و نسل‌کشی محسوب شدن آن به این دلیل است که مانند انجام اقداماتی با هدف جلوگیری از توالد و تناسل صورت می‌گیرد و شامل اعمال مجازات نسبت به هرگونه اقدام مستقیم به انتقال اجباری فیزیکی می‌شود، نیز هست. به این معنی که تهدید و ضربه‌ای که به واسطه انتقال اجباری کودکان به گروه می‌خورد، نیز این عمل را از شمول جنایت نسل‌کشی قرار داده است. به عبارت دیگر دلیلی که به اعتبار آن انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر منع شده است قرار گرفتن کودکان در معرض شرایط نامناسبی است که امکان دارد ادامه حیات و اصولاً بقای آنان را تهدید کند. بنابر این همانگونه که جلوگیری از تولید نسل خطری برای زندگی گروه محسوب می‌شود هلاکت نسل جدید نیز ممکن است اثری همانند پدید آورد (اردبیلی، همان: ۷۳).

گفتار چهارم: تفاوت نسل‌کشی با جنایت علیه بشریت

جنایات علیه بشریت اگر چه طیف وسیعی از بی‌رحمی‌ها را شامل می‌شد اما متضمن یک جنبه مضیق‌تر نیز بود و آن ناشی از این عقیده غالب بود که جنایات علیه بشریت فقط در جریان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در یک جامعه می‌تواند رخ دهد. امروزه تفاوت بین نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت چندان اهمیت ندارد، زیرا تعریف مورد قبول از جنایات علیه بشریت به بی‌رحمی‌های ارتكابی هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح ناظر است.

اهمیت جنایت نسل‌کشی با مروری بر تاریخچه آن مشخص می‌شود. این واژه نه فقط در کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ میلادی علیه جنایتکاران آلمان نازی به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی به‌طور صریح مورد اشاره قرار گرفت، بلکه با تنظیم «کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» در سال ۱۹۴۸ و لازم‌الاجرا شدن آن در سال ۱۹۵۱، به صورت جهانی به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. ماده ۳ این کنوانسیون، انواع معاونت در نسل‌کشی و هم‌چنین شروع به آن را قابل مجازات دانسته است. ماده یک و ۶ کنوانسیون مذکور نیز مکانیزم‌های ملی و بین‌المللی برای تعقیب و مجازات مرتکبین پیش‌بینی کرده است. تدوین‌کنندگان این کنوانسیون قصد داشتند که مرتکبان جنایت نسل‌کشی به وسیله هر مرجعی که وجود دارد، تعقیب و مجازات شوند و به همین دلیل، ماده ۱۰ این معاهده تکلیفی را برای دول

متعهد مبنی بر جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات عاملان آن به وجود آورده است. البته با وجود تصویب کنوانسیون فوق و استقبال دولت‌ها و حقوقدانان از آن، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی جامعه بین‌المللی به دلایل ساختاری و سیاسی، واکنش جدی و مهمی در مقابل این جنایت اتخاذ نکرد؛ لیکن نسل‌کشی‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی به‌خصوص در یوگسلاوی سابق و راندا، سازمان ملل متحد و شورای امنیت را وادار به آن کرد که تلاش‌ها و اقدامات جدی‌تر و مهم‌تری را در مبارزه با نسل‌کشی به‌کار برند که از آن جمله تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی راندا و تصویب ماده ۵ و ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی (ICC) است. به عبارتی دیگر نسل‌کشی در ابتدا در قالب جرائم علیه بشریت بررسی می‌شد و از جمله مصادیق آن به‌شمار می‌رفت، اما به‌مرور تمایز آنها بیشتر شد تا اینکه هر کدام به‌عنوان یک جرم مستقل قابل تعقیب و مجازات شناخته شد. از جمله تفاوت‌های عمده این دو جنایت لزوم وجود قصد خاص در جنایت نسل‌کشی است و عدم لزوم آن در جنایت علیه بشریت. هم‌چنین گستردگی و سازمان‌یافتگی در جرائم علیه بشریت به استناد بند ۱ ماده ۸ اساسنامه دیوان شرط است، در حالی‌که در نسل‌کشی چنین شرطی قید نشده است. البته می‌توان گفت که با توجه به شرایط تحقق نسل‌کشی به واسطه وجود قصد برای این موارد در عمل این دو مورد جنایت نسل‌کشی مستتر است.

مبحث سوم: سلاح‌های کشتار جمعی (Weapons of Mass Destruction)

سلاح‌های کشتار جمعی شامل سلاح‌های اتمی، باکتریولوژیک و شیمیایی است که گاه با علامت اختصاری A.B.C از آنها یاد می‌شود و در مقابل سلاح‌هایی قرار دارند که به سلاح‌های متعارف موسوم هستند. در واپسین سال‌های قرن بیستم توجه فزاینده جامعه بین‌المللی بیش از پیش به این سلاح‌ها معطوف شده است (ممتاز، ۱۳۷۷: ۱۲). منظور از سلاح‌های کشتار جمعی و ممنوعیت تولید، انباشت و بکارگیری سلاح‌های شیمیایی این است که دولت‌ها در مخاصمات خود مجاز نیستند از هر جنگ افزاری برای رسیدن به هدف استفاده نمایند و همانگونه که در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو آمده: «در هر درگیری مسلحانه، حق طرف‌های درگیری در انتخاب روش‌ها و وسایل جنگی نامحدود نیست (سیاه رستمی، ۱۳۹۵: ۴۵). نخستین سند بین‌المللی که در آن به صراحت از واژه «سلاح کشتار جمعی» استفاده شده است، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ علیه جنایتکاران آلمانی جنگ در دادگاه نورنبرگ است. در این سند چنین آمده است که سران نازی «با پرداختن به کشتار جمعی و یا پی‌پی یا به عبارتی دیگر با تن دادن به نابودی گروه‌های نژادی و ملی از میان جمعیت غیرنظامی بعضی سرزمین‌های اشغالی به‌منظور نابودی نژاد یا طبقات مشخصی از جمعیت و گروه‌های ملی، نژاد یا دینی و...» برتری‌جویی نژاد ژرمن را به منصفه ظهور رساندند (اردبیلی، ۱۳۶۸: ۴۰ - ۴۱). برخی ویژگی‌هایی را برای سلاح‌های کشتار جمعی برمی‌شمارند: ۱. قدرت تخریب زیاد

داشته باشند. ۲. بدون تفکیک نظامیان و غیرنظامیان به نابودی هر دو قشر بینجامد. مصادیق این سلاح به این قرار است: شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و رادیواکتیو (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۱۰).

گفتار اول: انواع سلاحهای کشتار جمعی

برخی سلاحهای کشتار جمعی را همان سلاحهای «هسته‌ای»، «میکروبی» و «شیمیایی» می‌دانند (Hashemi, 2004: 18) که در ادامه به تعریف آنها می‌پردازیم.

۱. سلاحهای اتمی (Nuclear Weapons): سلاح اتمی عبارت است از «سلاحی که در ساخت آن از مواد منفجره هسته‌ای یا ایزوتوپهای رادیو اکتیو استفاده شده باشد و در اثر انفجار یا دیگر تغییرات هسته‌ای، قادر به انهدام یا مسمومیت در سطح بسیار گسترده است».

۲. سلاحهای میکروبی (Biological Weapons): سلاح میکروبی (باکترئولژیک) عبارت است از «هر ماده بیولوژیک که تأثیر آن وابسته به تکثیر در داخل ارگانیسم هدف بوده و برای آنکه باعث بیماری یا مرگ در انسان، حیوان و گیاه شود، در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد».

۳. سلاحهای شیمیایی (Chemical Weapons): سلاح شیمیایی شامل «تمام مواد شیمیایی خواه به صورت گاز، مایع یا جامد است که به خاطر اثرات سمی مستقیم روی انسان، حیوان و گیاه به کار گرفته می‌شود». براساس بند یک ماده دو کنوانسیون منع گسترش، تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاحهای شیمیایی و انهدام آنها (مصوب ۱۹۹۳)، سلاحهای شیمیایی جمعاً یا به تنهایی عبارت است از الف. مواد شیمیایی و سمی و پیش‌سازهای آنها. ب. مهمات و ادوات که اختصاصاً برای کشتار یا دیگر صدمات از طریق خواص سمی مواد شیمیایی سمی طراحی شده و در نتیجه کاربرد این مهمات و ادوات رها می‌شوند، پ. هر نوع تجهیزاتی که اختصاصاً برای استفاده مستقیم در ارتباط با کاربرد مهمات و ادوات مذکور در قسمت ب طراحی شده‌اند. عوارض و آثار سلاحهای شیمیایی قابل پیش‌بینی نیست و غیرنظامیان بیشتر از افراد نظامی در مقابل این نوع سلاحها آسیب‌پذیرند. مقابله با سلاحهای شیمیایی اگر چه ناممکن نبوده، اما کار فوق‌العاده سخت است. سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک ویژگیهای مشترکی دارند. عوارض آنها قابل پیش‌بینی نیست و غیرنظامیان در مقابل آن، بسیار آسیب‌پذیرتر از نظامیان هستند (ممتاز، همان: ۱۵).

به جهت اینکه موضوع پژوهش ما بیشتر در خصوص کاربرد سلاحهای شیمیایی است، در ادامه بحث به اهداف استعمال این اسلحه می‌پردازیم.

گفتار دوم: هدف از کاربرد سلاح شیمیایی

کشورهای متخاصم به‌منظور دست یافتن به اهداف ذیل، اقدام به استعمال سلاحهای شیمیایی می‌کنند:

۱. ایجاد رعب و وحشت و اضطراب و تشویش با هدف عملیات روانی علیه دشمن و مردم

غیرنظامی؛

۲. کاهش توان رزمی و ایجاد اختلال در سازمان رزمی دشمن؛

۳. مرعوب و زمین‌گیر کردن دشمن یا ایجاد تزلزل در روحیه و مقاومت دشمن یا نیروهای

پشتیبانی‌کننده (پیری و شربتی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

گفتار سوم: اسناد منع استعمال سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی

استفاده از سلاحهای شیمیایی یکی از مواردی است که سابقه دیرینه در تاریخ دارد و با این حال دارای تقبیح شدید و طولانی مدت نیز هست. استفاده گسترده از این سلاح در جنگ جهانی اول تا امروز، جامعه جهانی را بر آن داشت تا به تکاپو برای تصویب اسنادی برای منع استفاده از آن بپردازد (امامی، ۱۳۹۷: ۱۴۹ - ۱۷۱). پروتکل ۱۹۲۵ ژنو راجع به منع استعمال گازهای خفه‌کننده، مسموم و شبیه آن و مواد میکروبی در جنگ، که با نظارت جامعه بین‌الملل منعقد شد، به‌نحو مؤثری مانع از تکرار حوادث دهشتبار استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ دوم جهانی شد. با این حال این پروتکل نقیصه‌هایی هم داشت که با دو کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی در صدد رفع آن برآمدند (ممتاز، همان: ۱۹). در مقدمه پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اشاره شده که «استفاده از گازهای خفه‌کننده و سمی و هم‌چنین تمامی مایعات و مواد و تجهیزات مشابه، از سوی وجدان عمومی جهان متمدن محکوم شده و برخی از قدرت‌های بزرگ نیز در جنگ‌های میان خود، استفاده از این گازها و تجهیزات را ممنوع کرده‌اند و این ممنوعیت باید به نحو فراگیر در حقوق بین‌الملل پذیرفته شود...» براین اساس، دولت‌های متعاقد اعلام کرده‌اند که ممنوعیت کاربرد سلاحهای شیمیایی را، اگر به‌موجب معاهدات دیگر نپذیرفته‌اند، به موجب پروتکل ژنو می‌پذیرند و این ممنوعیت را به روش‌های جنگ باکتریولوژیک نیز قابل تسری می‌دانند (شریفی و مدرس، ۱۳۹۵: ۱۳۰) و به‌موجب ماده ۲ کنوانسیون مذکور، استفاده از تسلیحات شیمیایی حتی در جبهه‌های جنگ و علیه نیروهای نظامی ممنوع و استفاده‌کننده از آن قابل تعقیب است پس به طریق اولی استفاده از این تسلیحات در مناطق مسکونی قبیح‌تر است (مزین، ۱۳۸۶: ۲۰). نقیصه اول پروتکل ژنو این بود که فقط شامل منع استفاده از این نوع سلاحها می‌شد نه ممنوعیت نگهداری آنها. در نتیجه راه برای تقابل، مقابله به مثل و بکارگیری آن بر ضد دولت‌های غیر متعاقد باز می‌ماند. نقیصه بعدی این مسئله بود که منع استفاده از سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی منحصر در مخاصمات بین‌المللی است یا درگیری‌های داخلی را هم شامل می‌گردد. نقص سوم پروتکل، عدم پیش‌بینی ترتیباتی برای نحوه بازرسی و نظارت بر موارد نقض مواد پروتکل بود. بدیهی است که نظارت بر اجرای مفاد پروتکل و تعیین موارد نقض آن از سوی کشورهای مختلف، مستلزم وجود یک سامانه بازرسی و کنترل بوده که در موارد ادعای هر یک از کشورها نسبت به تحقیق و بررسی و اعلام نقض یا عدم نقض مقررات مربوط از سوی کشورها اقدام نماید که متأسفانه پروتکل ۱۹۲۵ ژنو فاقد یک چنین ضوابط و مقرراتی بود. با تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در این مورد،

تلاش شد تا همهٔ این نقصیه‌ها، بر طرف گردد. بعد از جنگ جهانی دوم، ممنوعیت کاربرد سلاحهای شیمیایی در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت. از سال ۱۹۶۱ که کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل تشکیل شد، مسئله تحریم تسلیحات شیمیایی نیز تحت بررسی و تدقیق کمیسیون قرار داشت. تلاشهای کمیسیون، سرانجام به انعقاد کنوانسیون ۱۹۷۲ منجر شد. عراق در ۱۱ مه ۱۹۷۲ این کنوانسیون را امضاء کرد (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۶۷). در سال ۱۹۷۲ برای نخستین بار با تصویب کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید و ذخیره سلاحهای بیولوژی و سمی و انهدام آنها به سلاحهای شیمیایی در مقدمه و مواد ۹ و ۱۲ به آن اشاره شد. نهایتاً در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ کنوانسیون خاص در خصوص سلاحهای شیمیایی تحت عنوان کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید و ذخیره سلاحهای شیمیایی و انهدام آنها موسوم به کنوانسیون سلاحهای شیمیایی تصویب شد.

این کنوانسیون بر چهار محور استوار است:

۱. عدم اشاعهٔ تسلیحات نظامی «ماده ۱»

۲. انهدام تسلیحات موجود و تأسیسات تولید سلاح شیمیایی و نظارت و بازرسی این مراحل

«مواد ۳ و ۴ و ۵»

۳. کمک و حمایت در برابر حمله و یا تهدید به حمله توسط مواد شیمیایی «ماده ۱۰»

۴. همکاری بین‌المللی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از دانش و صنعت شیمیایی «ماده ۱۱»

(اردلان، ۱۳۸۹: ۱۰۰۷).

مبحث چهارم: بررسی جنایت علیه بشریت در سردشت و حلبچه

بر اساس مقررات وضع شده بین‌المللی در اثنای جنگ بین کشورها، افراد غیر نظامی مصونیت داشته و نباید آثار جنگ دامنگیر آنها شود. به موجب مصوبات کنفرانس‌های ۱۸۷۴ بروکسل و ۱۸۹۹ و ۱۰۹۷ لاهه، کشورهای متخاصم ملزم شده‌اند که از سرایت جنگ به اشخاص غیر نظامی پرهیز کرده و افراد غیر نظامی را از صحنه‌های نبرد خارج کنند. هم‌چنین دولت‌ها در این اسناد بین‌المللی، از گسترش جبهه‌های نبرد به مناطق مسکونی برحذر شده‌اند. شارل روسو در کتاب «حقوق مخاصمات مسلحانه» می‌نویسد: «جنگ به هیچ وجه رابطهٔ انسان با انسان نیست، بلکه رابطهٔ دولت با دولت است که در این رابطه افراد خصوصی به گونه‌ای اتفاقی دشمن یکدیگر شده‌اند و این نه به عنوان دو انسان بلکه به عنوان شهروند، نه به عنوان اعضای یک میهن بلکه به عنوان مدافع» (روسو، ۱۳۷۰: ۱۰). در طول طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم، حکومت بعثی عراق به دستور صدام، با استفاده از انواع سلاحهای شیمیایی، مرتکب فجیع‌ترین جنایات جنگی؛ جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی گسترده‌ای شد که عواقب آن علاوه بر نظامیان، دامن غیر نظامیان و شهروندان بی‌گناه ایران و عراق را نیز گرفت و خسارات و صدمات جبران‌ناپذیر انسانی، مالی و معنوی بر دو ملت ایران و عراق تحمیل کرد (نیکخواه بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۷). حملات شیمیایی به‌عنوان یکی از

مخرب‌ترین ابزارهای جنگی، آسیب‌های کوتاه و بلندمدت خانوادگی، روانی و عاطفی در پی دارد (ملکاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۵). رژیم بعثی عراق که خود از امضاء کنندگان پروتکل‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۷۲ بود در جنگ با ایران و هم‌چنین بر علیه مردم بی‌دفاع کشور خود و در سطح بسیار وسیعی و در سکوت مجامع بین‌المللی، از این سلاحهای کشتار جمعی به کرات استفاده کرد! رژیم بعثی عراق در طول جنگ ایران و عراق با نقض معاهدات بین‌المللی، وسیع‌ترین حملات شیمیایی پس از جنگ جهانی اول را مرتکب شد (خاطری، ۱۳۸۶: ۵۷). در طول هشت سال جنگ تحمیلی؛ ارتش عراق پس از شکست‌های متعدد در مناطق مختلف جبهه جنگ به استفاده از انواع عوامل شیمیایی علیه افراد نظامی و غیر نظامی روی آورد و در این مدت با استفاده از انواع مهمات شیمیایی از قبیل بمب، گلوله‌های توپ و خمپاره که حاوی گازهای سمی و کشنده‌ای همچون عوامل عصبی، گازهای خردل، سیانور و عوامل خفه‌کننده بودند، به نقض آشکار تعهدات مربوط به خود در کنوانسیون‌های بین‌المللی پرداخت. «در طی این مدت بیش از ۲۵۲ مورد حمله شیمیایی (عراق) علیه ایران صورت گرفت که در سازمان ملل متحد ثبت شده است» (زمانی، ۱۳۷۶: ۳۹ - ۴۱) در گزارش کمیسیون بازرسی و تحقیق سازمان ملل متحد در ۶ مارس ۲۰۰۳ در فصل عراق و صفحات ۶ تا ۱۴۵ چنین آمده است: «جنگ عراق علیه ایران در مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید تا آن زمان هفت هیأت کارشناسی بازرسان سازمان ملل متحد، استفاده مکرر از مواد شیمیایی را از سوی عراق، ثبت کرده بودند. به گفته کارشناسان، عراقی‌ها حدود ۱۹۵۰۰ بمب شیمیایی، ۵۴۰۰۰ گلوله توپ شیمیایی و ۲۷۰۰۰ موشک شیمیایی را بین سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ به کار برده‌اند. عراقی‌ها ضمن تأیید اطلاعات کارشناسان سازمان ملل اذعان داشتند که حدود ۱۸۰۰ تن گاز خردل، ۱۴۰ تن گاز تابون (TABUN) و بیش از ۶۰۰ تن گاز سارین (SARIN) در این سالها علیه ایران استفاده کردند (حسام، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

در این مجال به بررسی حملات شیمیایی رژیم بعثی عراق به شهرهای سردشت ایران و حلبچه عراق که هزاران نفر کشته و مجروح در پی داشت؛ می‌پردازیم.

گفتار اول: سردشت

دوره هشت ساله جنگ عراق علیه ایران از یک سو، آکنده از ایستادگی، مقاومت‌ها و رشادت‌ها و از جهتی دیگر، عرصه بروز فجایع و خشونت‌های گسترده است که نگارش و تدوین آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تاریخی شمرده می‌شود. فاجعه بمباران شیمیایی سردشت و کاربرد سلاح شیمیایی علیه شهروندان بی‌دفاع از سوی رژیم عراق در سال ۱۳۶۶ نمونه بارزی از این رویدادهاست که نه تنها از مهم‌ترین و در عین حال غم‌انگیزترین رخداد تاریخی این خطه، بلکه صحنه‌ای بس دلخراش در تاریخ ایران بشمار می‌رود. اوج فاجعه و اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم این شهر اولین قربانی سلاح شیمیایی در دنیا در سالهای پس از جنگ دوم جهانی است (فعال، ۱۳۸۶:

(۱۷). رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، به گمان اینکه با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل کند در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۶۶، چهار نقطهٔ پر ازدحام و متراکم جمعیتی شهر مرزی سردشت مورد اصابت بمب‌های شیمیایی هواپیماهای بمبافکن خود قرار داد که در اثر این حمله، هزاران زن و مرد و کودک بی‌گناه آن شهر و اطراف آن با گازهای کشنده و دهشتناک شیمیایی، قربانی جنایت فجیع و بی‌سابقه صدام تکریتی شدند. بمباران شیمیایی سردشت فجیع‌ترین و وحشتناک‌ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پیامدهای منفی زیادی به بار آورد. در این حادثه از شهر دوازده‌هزار نفری سردشت طبق آمار رسمی هشت‌هزار و بیست و پنج نفر مصدوم شدند که این آمار شامل مصدومان خفیف هم می‌شد؛ حداقل چهار هزار و پانصد نفر از مصدومان به درمان نیاز داشتند، سه‌هزار نفر از آنان در خود شهر به‌طور سرپایی درمان شدند و سپس در روستاهای مجاور مدتی را سپری کردند تا آلودگی شهر کاملاً مرتفع شد و بقیه مصدومان که هزار و پانصد نفر بودند و حال وخیم‌تری داشتند به خارج از سردشت اعزام شدند (www.irna.ir/news/۸۳۳۳۷۳۸۰). جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم را غیر انسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ‌افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. اما متأسفانه به‌رغم ارتکاب این جنایت هولناک، مجامع جهانی هیچ اقدامی در جلوگیری از ادامهٔ تجاوز به‌عمل نیاوردند، حتی آن رژیم خونخوار را هم ملامت نکردند و چون گذشته بی‌اعتنا از کنار این حادثه گذشتند! (<http://www.irdc.ir/fa/qom/default.aspx>). هنوز با گذشت حدود بیش از سه دهه از آن بمباران وحشتناک، مجروحین آن جنایت با عوارض سخت بمباران دست به گریبانند.

گفتار دوم: عملکرد شورای امنیت در رابطه با بمباران شیمیایی سردشت

به درخواست جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۶ به منظور بازدید از آثار بمباران شیمیایی سردشت هیأت کارشناسی سازمان ملل متحد، به دستور دبیرکل سازمان ملل متحد همراه با آقای کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ از شهرستان سردشت بازدید کردند، در پایان این بازدید سرهنگ «ملوپانین» - سرپرست این هیأت - در خصوص مشاهدات خود ابراز کرد که مناطق مسکونی شهر سردشت را دیده است که رژیم عراق آن را به‌طور وحشیانه بمباران شیمیایی کرده است. (زمانی، ۱۳۷۶: ۶۳). شورای امنیت سازمان ملل در رسیدگی هیأت کارشناسی و نامه دبیرکل در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۸۷ بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که غیر نظامیان در ایران بر اثر سلاح‌های شیمیایی مجروح شده‌اند. این شورا در آخر بیانیه بدون ذکر نام از کشور عراق، استفاده مکرر از سلاح‌های شیمیایی را بشدت محکوم کرد! در تداوم برخورد یک‌جانبه این شورا و نپذیرفتن اینکه از عراق انتقاد کند، در بیانیهٔ مذکور طرفی که این جنایت را مرتکب شده بود، مشخص نمی‌گردید. هم‌چنین بیانیه فوق خواستار حل و فصل فوری این منازعه شده بود و گویی

انتقاد ایران را با انتقاد عراق به هم پیوند می‌داد (کواری، ۱۳۸۷: ۳۱۸). بمباران شیمیایی سردشت از طرف رژیم بعثی عراق در حالی اتفاق افتاد که این کشور جزو ۱۲۰ کشور امضاکننده پروتکل ژنو در ارتباط با منع استفاده از سلاح‌های سمی، خفه‌کننده و ترکیبات باکتریولوژیک بود. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که در قطعنامه ۲۱۶۱ سازمان ملل متحد دوباره به تصویب رسید و به صراحت بکارگیری سلاح‌های شیمیایی را منع می‌کند. حمله شیمیایی برنامه‌ریزی شده به شهر غیر نظامی سردشت موضوعی بود که در طول تاریخ سابقه نداشته است. این جنایت بشری مع‌الأسف به دلایل سیاسی با چشم‌پوشی عاقدانه قدرتهای بزرگ و سازمانهای بین‌المللی تحت سلطه آنها از جمله شورای امنیت سازمان ملل روبه‌رو شد. شورای امنیت و دبیر کل از محکوم کردن مستقیم عراق خودداری کرده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به‌طور کلی محکوم کردند (اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷: ۴۱). اشتباه بزرگ جامعه جهانی در رویارویی با این حمله غیر انسانی و عدم واکنش مناسب و برخورد جدی با این جنایت، باعث تشویق و ترغیب صدام و در واقع زمینه‌ساز حملات شیمیایی وسیع‌تر رژیم بعثی عراق گردید. درست چند ماه بعد از این جنایت، عراق باز مرتکب جنایت بزرگتری شد و شهر حلبچه را مورد حمله شیمیایی قرار داد و باعث مرگ بیش از پنج هزار تن و مصدومیت هزاران نفر از ساکنان این شهر شد.

گفتار سوم: حلبچه

عدم واکنش جدی جامعه جهانی بویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد و سکوت قدرتهای بزرگ نسبت به نقض آشکار حقوق بین‌الملل در حمله شیمیایی رژیم بعثی عراق به شهر غیر نظامی سردشت در هفتم تیر ۱۳۶۶، باعث تکرار این جنایت وحشتناک در مقیاسی بزرگتر در شهر حلبچه (در استان سلیمانیه عراق) در اسفند همان سال شد! اوج بی‌احترامی عراق به حقوق جنگ، فاجعه حلبچه بود که طی آن هزاران غیر نظامی بر اثر بمباران شیمیایی این شهر کشته شدند. دولت این کشور شهید و مجروح شدند. رژیم بعثی علاوه بر کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه ایران، نیروهای تحت حاکمیت صدام، رئیس جمهوری معدوم عراق، در طول جنگ تحمیلی به کرات برای سرکوب کردهای معارض این کشور به قوه قهریه از جمله سلاح‌هایی که سلاح خاص (شیمیایی) می‌نامیدند، متوسل شدند (زمانی، ۱۳۷۶: ۴۲). همزمان با عملیات موفقیت آمیز والفجر ۱۰ و آزاد سازی بخشی از استان سلیمانیه در مناطق شمال شرق عراق از جمله شهر حلبچه عراق، خرمال، دوجیله «سیروان»، بیاره و طویله (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام، ۱۳۷۰: ۱۲۸) توسط نیروهای ایرانی که با همکاری اکراد معارض عراقی انجام گرفت و با استقبال اکراد آن منطقه همراه شد، صدام بر آن شد در اقدامی خصمانه و تلافی‌جویانه، بی‌رحمانه‌ترین گزینه یعنی بمباران شیمیایی را انتخاب کند. ارتش عراق در ۲۵ اسفند، شهر حلبچه را که ساکنان آن مردم عراق بودند به‌وسیله بمب‌های سیانید هیدروژن، بمباران شیمیایی کرد. هواپیماهای عراق در ۲۰ نوبت و در سه‌روز

متوالی، حلبچه را بمباران کردند. شهر هفتاد هزار نفری حلبچه پر از اجساد مردم شد. عراق این سلاح را به یاری شرکت‌های آلمان غربی ساخته بود (شیرعلی نیا، ۱۳۹۲: ۴۲۷ - ۴۳۳). رژیم بعثی با این کشتار دسته‌جمعی، جنایتی را مرتکب شد که در مجامع بین‌المللی آنرا با حادثهٔ هیروشیما مقایسه کردند (محمودزاده، ۱۳۶۸: ۱۳). تصور حالات کودکان و نوزادان به هنگام وقوع بمباران حلبچه، مرثیه‌ای است که ذکر مصیبت آن بر منبر این قلم غیر ممکن است (بهبودی، ۱۳۹۱: ۲۶). در این بمباران وسیع شیمیایی حدود ۵۰۰۰ نفر از زنان، مردان و کودکان بی‌پناه شهید و بیش از هفت‌هزار نفر دچار آسیبه‌های جدی شدند؛ که آثار و عواقب آن جنایت شیمیایی از جمله انواع سرطان‌ها و بیماری‌های ریوی پس از گذشت ۳۲ سال از آن حادثه دهشتناک، همچنان بر روی مردم این شهر مشهود است. شهر حلبچه عراق بعد از شهر سردشت ایران دومین شهری در جهان است که توسط ارتش صدام حسین بمباران شیمیایی شد. این جنایت بشری در حالی انجام شد که کشور عراق جزو ۱۲۰ کشور امضاکننده پروتکل ژنو درباره منع استفاده از سلاح‌های سمی، خفه‌کننده و ترکیبات باکتریولوژیک بود، اما رژیم بعثی عراق بی‌توجه به مقررات بین‌المللی و با زیرپا گذاشتن و له کردن تمام اصول و ارزش‌های انسانی، زنان و کودکان غیر نظامی و بی‌دفاع حلبچه را قربانی امیال حیوانی و خودگامگی‌های خود کرد. حمله به حلبچه، بخشی از عملیات منظم و گسترده ارتش عراق، تحت عنوان «عملیات انفال» بود که تحت فرماندهی و نظارت حسن المجید، معروف به «علی شیمیایی» انجام گرفت. وی در فاصله زمانی مارس ۱۹۸۷ تا آوریل ۱۹۸۹ مسئولیت تمام سازمان‌های کشوری و لشکری را در مناطق شمالی کردنشین عراق به‌عهده داشت. به‌موجب فرمانی که در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۷ به فرماندهان ارتش صادر کرد، نیروهای تحت امر وی مأموریت داشتند «با استفاده از بمباران خاص (تسلیحات شیمیایی) در این منطقه، بیشترین تعداد ممکن از افراد حاضر در مناطق ممنوعه را نابود کنند» (Horvitz and Catherwood, 2006: 286). اسنادی که نظامیان آمریکا در جریان اشغال عراق بعد از سال ۲۰۰۳ به‌دست آوردند، هیچ تردیدی در منظم‌بودن این حملات و دخالت مؤثر و مستقیم علی حسن المجید در آنها باقی نمی‌گذارد (Horvitz and Catherwood, 2006: 286).

گفتار چهارم: عملکرد شورای امنیت در رابطه با بمباران شیمیایی حلبچه

پس از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق علیه مردم غیر نظامی شهر حلبچه در ۱۵ مارس ۱۹۸۸ میلادی، دولت ایران در ۱۶ تا ۱۸ مارس ۱۹۸۸ میلادی با ارسال چندین نامه به دبیرکل سازمان ملل، با اشاره به استفاده رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ و نیز مناطق کردنشین عراق و شهر حلبچه خواستار اعزام هیأت کارشناسی سازمان ملل برای بررسی موضوع شد. سرانجام دبیر کل سازمان ملل در ۲۵ مارس ۱۹۸۸ گروهی کارشناس به مناطق یادشده اعزام کرد. گروه اعزامی گزارش‌هایشان را در ۱۳ آوریل ۱۹۸۸ به دبیر کل سازمان ملل

منتقل کرد. دبیر کل گزارش بازرسان را به اطلاع شورای امنیت رسانید که به صدور قطعنامه ۶۱۲ در ۹ مه ۱۹۸۸ شد. قطعنامه مذکور ضمن محکومیت استفاده از سلاح شیمیایی در مناطق یاد شده، از دو طرف منازعه خواسته بود که از به‌کارگیری سلاح شیمیایی خودداری کنند و به پروتکل ژنو ۱۹۲۵ پایبند باشند. همچنین شورای امنیت خواستار نظارت و محدودیت‌های شدید در مورد صدور تولیدات شیمیایی برای ساخت سلاح‌های شیمیایی شد (فرهودی مقدم و اردلان، ۱۳۹۴: ۱۲۸). هرچند قطعنامه نامی از عراق نبرده بود ولی صدور قطعنامه نشان می‌داد که نقض حقوق جنگ به دلیل کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق شورای امنیت را به واکنش واداشته است؛ و این مسئله به نوبه خود در چگونگی برخورد شورای امنیت مؤثر بوده است. در ادامه تحرک شورای امنیت و خارج‌شدن آن از حالت بی‌تفاوتی و از طرف دیگر با توجه به ادامه کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق، شورای امنیت در پی گزارش گروه کارشناسی سازمان ملل قطعنامه ۶۲۰ را در ۲۶ اوت ۱۹۸۸ (۴ شهریور ۱۳۶۷) به اتفاق آرا تصویب کرد. در قسمت مقدماتی این قطعنامه آمده بود با ابراز وحشت شدید از نتایج تحقیق هیأت‌ها مبنی بر استعمال مداوم سلاح‌های شیمیایی در منازعه بین ایران و عراق و اینکه استعمال آن سلاح‌ها علیه ایرانیان شدیدتر و مداوم‌تر بوده است. در بند یک مجدداً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را مغایر با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو دانسته و آن را محکوم می‌کند. قطعنامه ۶۲۰ نقطه اوج تأثیرپذیری شورای امنیت از نقض قواعد انسان‌دوستانه در جنگ از جانب عراق بود! به همین دلیل است که شورای امنیت با توجه به این مسئله که استعمال سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانیان شدیدتر و مداوم‌تر بوده است؛ عملاً عراق را مورد خطاب قرار داده و عمل رژیم عراق را محکوم ساخت (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۸۱ - ۲۸۲). قطعنامه مذکور شدیدترین و تنها قطعنامه‌ای بود که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه رژیم بعثی عراق صادر شد! مع‌الأسف قطعنامه‌های موجود و عدم محکومیت عراق از سوی کشورهای باصطلاح مدافع و حامی حقوق بشر و سکوت آنها در برابر تخطی از مقررات بین‌المللی و انجام جنایات بشری، نوعی مساعدت و همراهی تلقی می‌شود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اینگونه مشایعت و مماشات قدرتهای بزرگ با صدام حسین را باید در پرتو هراس آنها از تهدید ناشی از گسترش انقلاب ایران بررسی کرد (Joyner, 2008: 60).

گفتار پنجم: بخشی از پیام امام خمینی(ره) به مناسبت عملیات والفجر ۱۰

امام خمینی(ره) در پاسخ به نامه فرمانده کل سپاه پاسداران چنین اظهار فرمودند: ... اخبار پیروزی‌ها و حماسه‌های دلاوران اسلام نه تنها دل ملت ما، که قلب همه مستضعفان و محرومان را شادمان نمود و صدام و عفلقیان و حامیان و اربابان او، خصوصاً آمریکا و اسرائیل را عزاوار کرد. سلام خالصانه مرا به همه فرماندهان عزیز و شجاع و رزمندگان ظفرمند پیروز سپاه و بسیج و ارتش و هوانیروز و نیروی هوایی و جهادگران دلاور و گمنام و امدادگران و کلیه نیروهای مردمی و گرد ابلاغ

کنید و سلام و تشکر ملت ایران را به مردم شهرهای آزاد شده عراقی که بدون اینکه حتی یک گلوله هم به طرف آنان و شهرهای آنان شلیک شود، با آغوش باز و فریاد الله اکبر از رزمندگان ما استقبال نمودند، برسانید و به آن‌ها بگویید که می‌بینید صدام چگونه دیوانه‌وار شما و شهروندان را بمباران خوشه‌ای و شیمیایی می‌کند و خواهیم دید که جهان‌خواران چگونه در تبلیغات مسموم خود از کنار این پیروزی‌های بزرگ و جنایت صدام خواهند گذشت... (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۵۰۱).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که از منظر قوانین و مقررات بین‌المللی، بمباران شیمیایی شهرهای سردشت و حلبچه نقض آشکار پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در محکومیت کاربرد سلاحهای شیمیایی، اسناد کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، ماده شش اساسنامه دادگاه نورنبرگ ۱۹۶۴، ماده پنج عهدنامه واشنگتن ۱۹۲۲، ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و کنفرانس منع کاربرد سلاحهای شیمیایی (پروتکل منع استفاده از سلاح شیمیایی ۱۹۲۹ و کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹) بود و از این منظر فراتر از جنایت جنگی، مصداق بارزی از جنایات ضد بشری و نسل‌کشی با هدف امحای دسته‌جمعی گروهی از انسان‌ها محسوب می‌شود و صدها شرکت اروپایی از جمله شرکت‌های هلندی، آلمانی و فرانسوی به رژیم بعث صدام سلاح کشتار جمعی فروختند. ویران کردن هزاران روستای کردستان عراق، کوچاندن اکراد عراقی به دیگر نقاط، زنده به گور کردن مردان کرد و النهایه بمباران شیمیایی حلبچه و سردشت از مصادیق بارز جرائم علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی و نسل‌زدایی است که متأسفانه در سایه سکوت سازمان ملل و قدرتهای بزرگ و مدعیان دموکراسی به‌وقوع پیوست. این بمباران ناجوانمردانه از سیاه‌ترین برگهای تاریخ جنگ‌ها بوده و به خودی خود امری فجیع و پراضطراب و تأثیربرانگیز است اما آنچه باعث تأثیر بیشتر نسبت به این فاجعه می‌گردد، تعلق جامعه بین‌المللی در اقدام مؤثر علیه این جنایت ننگین، یا حداقل محکوم کردن آن است. به نظر می‌رسد سکوت مجامع بین‌الملل و صادرنشدن قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد برای محکومیت عراق در استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی درواقع به آن جهت بود که خود دولت‌های شرقی و غربی در تجهیز دولت صدام حسین به سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی دست داشتند و این همراهی و مشایعت قدرتهای بزرگ را باید در پرتو ترس آنها از تهدید ناشی از گسترش و صدور انقلاب اسلامی ایران جستجو کرد. به هر تقدیر برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جنایات ضد بشری می‌باید اولاً اقدامات لازم برای ثبت رسمی و حقوقی بمباران شیمیایی سردشت و حلبچه به‌عنوان نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت به‌عنوان اولین اقدام شایسته توسط نهادهای ذی‌ربط انجام گردد. ثانیاً با توجه به اینکه اصل زمان

در پیگیری جنایات جنگی مطرح نیست و ملت‌های آسیب‌دیده در هر زمان می‌توانند با استفاده از شواهد و مدارک خود به اقامه دعوا در این خصوص بپردازند؛ پیگیری‌های حقوقی در عرصه داخلی و بین‌المللی برای به محاکمه‌کشاندن شرکت‌ها و افراد یا دولت‌هایی که در تأمین و تجهیز رژیم صدام به سلاح‌های شیمیایی نقش داشتند؛ معمول گردد.

منابع

۱. آقای، سید داود (۱۳۹۲)، **بررسی ابعاد حقوقی جنگ عراق علیه ایران**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۲. اداره حقوقی وزارت امور خارجه (۱۳۶۷)، **تحلیلی بر تجاوز رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: اداره کل حقوقی وزات خارجه.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۸)، **کشتار جمعی، مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره یازدهم، پائیز و زمستان.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، **حقوق کیفری بین‌الملل**، تهران: نشر میزان.
۵. اردلان، اسعد (۱۳۸۹)، **سلاح شیمیایی و حقوق بین‌الملل**، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، ش چهارم.
۶. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)**، جلد ۲۰، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ و نشر عروج.
۷. امامی، امید (۱۳۹۷)، **کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و امکان تعقیب کیفری مرتکبین در ICC، فصلنامه علمی حقوقی**، قانون یار، دوره دوم، شماره پنجم.
۸. بهبودی، هدایت الله (۱۳۹۱)، **سفر به حلبچه**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سوره مهر.
۹. پاد، ابراهیم (۱۳۸۱)، **حقوق کیفری اختصاصی**، جلد اول، تهران: نشر رهام.
۱۰. پیری، هادی‌مراد؛ شربتی، مجتبی (۱۳۹۳)، **آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ دوازدهم.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: نشر گنج دانش.
۱۲. حسام، حمید (۱۳۹۲)، **سفر به روایت سرفه‌ها**، چاپ دوم، تهران: نشر صریح.
۱۳. خاطری، شهریار (۱۳۸۶)، **جنگ شیمیایی عراق بر علیه ایران به روایت اسناد سازمان ملل**، انتشارات صریح.
۱۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی. www.irna.ir/news/83373580
۱۵. دیهیم، علیرضا (۱۳۸۰)، **درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی: در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی**، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۶. رویط عمومی سپاه پاسداران (۱۳۷۰)، **کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع**

- مقدس، چاپ دوم، تهران: چاپخانه ستاد مرکزی سپاه.
۱۷. روسو، شارل (۱۳۷۰)، **حقوق مخاصمات مسلحانه**، ترجمه: سیدعلی هنجنی، تهران: نشر خدمات حقوق بین‌الملل ایران.
۱۸. زمانی، سیدقاسم (۱۳۷۶)، **حقوق بین‌الملل و کاربرد و سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس.
۱۹. سیاه رستمی، هاجر (۱۳۸۳)، **قواعد اساسی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷**، تهران: انتشارات سرسم.
۲۰. شریفی، حسین؛ مدرس، ساسان (۱۳۹۵)، **کاربرد تسلیحات شیمیایی در جنگ ایران و عراق از منظر حقوق بین‌الملل کیفری**، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، ش ۵۲.
۲۱. شیرعلی نیا، جعفر (۱۳۹۲)، **دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق**، تهران: نشر سایان.
۲۲. شیرینی عابد، علیرضا (۱۳۸۷)، **نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت**، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۲۳. عزیز، ستار؛ حاجی، محمد (۱۳۹۰)، **تعامل بین ممنوعیت قراردادی نسل‌کشی و قاعده امره ممنوعیت نسل‌کشی**، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۸، ش ۴۵.
۲۴. کواری، حمد عبدالعزیز (۱۳۸۷)، **عملکرد شورای امنیت در جنگ ایران و عراق**، ترجمه محمد علی عسگری، تهران: نشر صریر.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۲)، **تولید و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی در دیدگاه فقه اسلامی**، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۳۹، سال دهم.
۲۶. فرهودی مقدم، محمد رامبد؛ اردلان، اسعد (۱۳۹۴)، **ارزیابی حقوقی فاجعه حلبچه و انفال و تاثیرات آن در تحول حقوق بین‌الملل**، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۲۵.
۲۷. فعال، مهدی (۱۳۸۶)، **باید نسبت به سلاحهای شیمیایی ایجاد حساسیت کرد**، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، ش ۲۰.
۲۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی <http://www.irdc.ir/fa/qom/default.aspx>
۲۹. محمودزاده، نصرت‌الله (۱۳۶۸)، **مرثیه حلبچه**، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگی رجا.
۳۰. مزین، عثمان (۱۳۸۶)، **دلایلی چند بر محکومیت بمباران شیمیایی سردشت**، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، شماره بیست.
۳۱. ملائی توانی، علیرضا؛ حکمت، ریزان (۱۳۹۶)، **تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت از زبان شاهدان عینی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. ملکائی، بختیار و دیگران (۱۳۹۲)، **بررسی کیفی وضعیت عاطفی و خانوادگی مصدومین بمباران شیمیایی**، فصلنامه روانشناسی بالینی شماره سیزدهم، سال چهارم.
۳۳. ممتاز، جمشید (۱۳۷۷)، **حقوق بین‌الملل سلاحهای کشتار جمعی**، ترجمه رنجیریان، امیرحسین،

تهران: نشر دادگستر.

۳۴. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷)، **حقوق جزای بین‌الملل**، تهران: نشر میزان.

۳۵. نیکخواه بهرامی، محمدباقر (۱۳۹۴)، **حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران**، تهران: انتشارات سپاه پاسداران.

36. Joyner D. H. (2008), "The Challenges of Counter-Proliferation: Law and Policy of the Iraq Intervention", *The Iraq War and International Law* by Phil Shiner and Andrew Williams (eds.), Oregon: Hart Publishing.
37. Horvitz L. A. and C. Catherwood (2006), *Encyclopedia of War Crimes and Genocide*, Facts on File Inc., New York.
38. Hashmi, S., (2004). *Ethics and Weapons of Mass Destruction*. Cambridge: Cambridge University Press.